

زیجر

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی

سال هشتم / شماره دوم / پیاپی ۱۵ / پاییز - زمستان ۱۴۰۱

تبیین علل و حکمت تضادها و تقابلات در جهان آفرینش از نگاه استاد مطهری^۱

علی رضا فاضلی^۲

علی حسینی^۳

محمد عدالتی نسب^۴

چکیده

تضاد از دید استاد مطهری ناسازگاری و تنازع میان دو موجود است که در آن واحد در وجود مجتمع اند و این تضاد مستقیماً به عالم ماده مربوط است. نگارنده در پژوهش پیش‌رو در پی تبیین چرایی و چگونگی تضادها، تقابلات، فواید، برکات، حکمت‌ها و آثار مثبت تضادهای عالم ماده از دیدگاه شهید مطهری است و این هدف را به روش کیفی و به شکل تحلیلی - توصیفی و با مطالعه هرمنوتیکی نوشته‌های ایشان دنبال کرده است. مطهری از یک طرف علت اصلی تضادها و تقابلات عالم ماده را مرتبه وجودی و «ماده داشتن» آن و ذاتی بودن «استعداد و قوه و امکان برای این ماده» می‌داند که دائماً به سوی فعلیت و کمال جدیدی در حرکت است و از طرف دیگر این تضادها را دارای برکات و حکمت‌ها و آثار مثبت می‌داند؛ از جمله زمینه‌سازی برای ظهور اختیار انسان، امکان شناخت بهتر اشیا، نمایان ساختن و معنی دار کردن خیرات و زیبایی‌ها، تکمیل نفوس اولیای الهی و نهفتگی سعادت در دل گرفتاری‌ها. پس تقابلات عالم در نگاه سطحی شر تلقی می‌شود و در نگاهی عمیق‌تر آخرت‌گرایانه و خیر و مطلوب است.

کلیدواژه‌ها: جهان آفرینش، تضادها، تقابلات، مرتضی مطهری، حکمت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

۲. نویسنده مسئول (استادیار فلسفه دانشگاه یاسوج (fazeli1351@gmail.com))

۳. استادیار فلسفه دانشگاه یاسوج (ali_2012003@yahoo.com)

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه یاسوج (mohamedalainasab1907@gmail.com)

۱. مقدمه

شاید بتوان گفت بشر از همان آغاز از راه اندیشه و فکر متوجه بود که «نبود و بعد به وجود آمد» و این نیستی و هستی جزء اولین مفاهیم تقابلی و تضادی است که در ذهن او شکل گرفت و بعد از آن با توجه به نیازهای زیستی‌اش با مفاهیم تقابلی «گرسنگی و سیری» و «سردی و گرمی» و ... مواجه شد. منظور از تضاد دو امر ناسازگار و متنافر و گریزان از هم است. به تعبیر دقیق‌تر، تضاد ناسازگاری و تنازع میان دو موجود است که در آن واحد اجتماع دارند و مستقیماً به عالم ماده مربوط است (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۵۸).

شاید بارزترین مسئله کلامی - فلسفی که به نوعی در بحث تضاد و اختلافات ریشه دارد، وجود شر در عالم مخلوق خدای خیر مطلق است. فلاسفه اسلامی به طور مستقیم به بحث وجود شر در عالم پرداخته‌اند و پاسخ‌هایی به آن داده‌اند که به مناسبت از آن سخن گفته خواهد شد. متکلمان عدلی مشکل رابطه شر و عدل الهی را پیگیری کرده‌اند و ذیل بحث آلام و اعواض نیز بدان پرداخته‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

شهید مطهری به خود تضاد و تقابلات به شکلی نوآورانه پرداخته است. به نظر او در ارتباط با مسئله تضادها و ناسازگاری‌های عالم ماده سه نظریه مطرح شده است: ۱) نقش منفی اما سطحی، طفیلی، عَرَضی و اقلی تضادها و ناسازگاری‌های عالم ماده؛ ۲) نقش منفی اما اصلی، ذاتی و اساسی تضادها و ناسازگاری‌های عالم ماده (نابه‌جا بودن تضادها و ناسازگاری‌ها و کمال مطلوب نبودن عالم ماده)؛ ۳) نقش مثبت اما اصلی، ذاتی و اساسی تضادها و ناسازگاری‌های عالم ماده (اصیل بودن ناسازگاری‌ها و مؤثر بودن آن‌ها در تکامل). انسان‌های ظاهربین به این تفاوت‌ها و تضادها نگرش منفی دارند و آن‌ها را مطلقاً شر و بدی پنداشته‌اند و به آن‌ها خرده گرفته‌اند (نظریه دوم) (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۵۹).

برخی از سؤالات و شبهاتی که از رهگذر این مسئله به ذهن می‌آید، از این قبیل است: چرا و چگونه در عالم ماده این همه گونه‌ها و پدیده‌های متکثر، متنوع و متضاد دیده می‌شود؟ چرا جهان ماده بر تضاد و تقابل استوار است؟ آیا وجود این تضادها خللی به احسن بودن نظام آفرینش وارد نمی‌کند؟ چگونه می‌شود که عالم ماده که آفریده خداوند عادل و حکیم است، سرشار از این همه تضاد باشد؟ اما مسئله آنجا مهم و قابل توجه می‌شود که برخی وجود این تضادها و تفاوت‌ها را دلیل بر نبود خدا گرفته‌اند و منکر وجود موجودی علیم و حکیم به‌عنوان خالق جهان مادی شده‌اند و همه چیز را حاصل ماده و صدفه دانسته‌اند، برخی به ثنویت و وجود دو مبدأ، برخی به متناهی بودن صفات خدا، و برخی به ناقص بودن علم و حکمت و عدالت خدا معتقد شده‌اند و عده‌ای نیز به هستی و مبدأ آن بدبین شده‌اند. بنابراین مسئله تضادها و تفاوت‌های عالم ماده، مهم‌ترین و اصلی‌ترین باور و اعتقاد دینداران، یعنی باور

به وجود خدا و صفات کمالی علم، قدرت، حکمت و عدل را به چالش می‌کشد و نیازمند تحقیق و تبیین است. استاد مطهری از جمله دین‌مداران و متفکرانی است که به این مسئله توجه شایانی نشان داده و در آثار متعدد فلسفی، کلامی و دینی خود به بررسی و تبیین آن پرداخته و تحلیل نسبتاً جامع و معقولی در باب آن ارائه داده است. در پژوهش حاضر ضمن بررسی و تبیین علل، حکمت و راز این تفاوت‌ها و تضادها از دیدگاه استاد مرتضی مطهری، نظریه نقش مثبت، اما اصلی، ذاتی و اساسی تضادها و ناسازگاری‌های عالم ماده (اصیل بودن ناسازگاری‌ها و مؤثر بودن آن‌ها در تکامل) که نظریه مختار و مورد نظر استاد مطهری است، واکاوی و اثبات شده است. برای نیل به این مقصود با روش تحلیلی، توصیفی و با محوریت آثار کلامی - فلسفی ایشان سعی شده است ابعاد مختلف موضوع و ادله ایشان گزارش و تبیین شود.

شایان یادآوری است که منظور از واژه حکمت در این مقاله، غایات، مصالح، فواید و اهداف پنهان است. تضاد به معنای با یکدیگر دشمنی کردن و مخالف یکدیگر بودن است. در اصطلاح منطق، چنان‌که در اساس الاقتباس آمده است: «تضاد آن بود که با وجود تقابل اجتماع ایشان بر صدق محال بود، اما بر کذب ممکن بود. چه ضدان جمع نیابند، اما مرتفع شوند.» (طوسی، ۱۳۶۱: ۹۷). ابن‌سینا در نمط چهارم، فصل بیست‌وششم در مبحث «نفی ضد از واجب الوجود» دو معنی برای ضد آورده است: یکی به چیزی که با چیز دیگر در قوه مساوی باشد و ممانع و مزاحم آن باشد که این معنی در نزد جمهور است و معنی دوم چیزهایی که دارای موضوعی واحدند و به‌طور متوالی و متعاقب بر آن موضوع واحد وارد می‌شوند و با یکدیگر جمع نمی‌شوند و از نظر طبیعت در نهایت و غایت بُعد و خلاف‌اند و این معنی نزد خواص و اهل علم است (همو، ۱۳۷۵: ۶۵/۳). مطهری تضاد را اصل تنازع و خنثی کردن اثر اشیا توسط یکدیگر و به عبارت دیگر اصل تنازع و جنگ در طبیعت می‌گوید (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۵۸). البته در این مقاله، منظور مطلق تقابل و تخالف در جهان ماده است. به‌طور خلاصه منظور از تضاد دو امر ناسازگار و متنافر و گریزان از هم است.

همچنین در این پژوهش مقصود از جهان آفرینش همان است که استاد مطهری خود در مفهوم کلمه «عالم» می‌گوید: «موجود یا موجوداتی که در مجموع هستی مرتبه خاصی را اشغال کرده‌اند؛ به طوری که محاط مافوق خود و محیط به مادون می‌باشند.» همچنین او ذکر می‌کند که از نظر لغوی مانعی نیست که کلمه عالم را بر نوع خاصی از موجودات یا انواع خاص تحت یک جنس اطلاق کنیم؛ مانند عالم مورچگان، عالم حیوانات، عالم حشرات و شاید تعبیر «ربّ العالمین» در قرآن کریم ناظر به چنین مطلبی باشد (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۹۰/۵). گفتنی است که این معنی از تضاد به نوعی به تبیین هم‌بازمی‌گردد که در نظر ملاصدرا در عالم انسان‌ها کاملاً وجود دارد و از آن به کثرت نوعی هم تعبیر

می‌شود (برای تفصیل در مورد پیشینه و تبیین این مسئله رک. حکمت، ۱۳۸۸: ۵۳) و البته از آن رو که مطهری به آن نپرداخته است، از آن و از پاسخ به شبهات احتمالی^۱ مربوط به آن نخواهیم گفت. لازم به ذکر است که رویکرد مطهری به مسئله شر را تا کنون از جنبه‌های مختلف کاویده‌اند و با متفکران دیگر مقایسه کرده‌اند. یکی از پژوهش‌های مفید متأخر ناظر به همه‌گیری کرونا به‌عنوان شر و مقایسه آرای مطهری به‌عنوان متفکری دینی و ماکس وبر به‌مثابه متفکری سکولار است (غازی اصفهانی، ۱۴۰۰). همچنین نظرات مطهری در باب شر با آگوستین و جان هیک و سوئینبرن هم مقایسه شده است، اما چنان‌که آمد و در ادامه با تفصیل بیشتری روشن خواهد شد، این پژوهش بر تضاد و تقابل به معنایی عام تمرکز دارد و در اثنای آن به مسئله شر به‌مثابه قسمی تقابل هم پرداخته شده است و اهمیت آن از آن روست که مطهری می‌خواهد با بیانی که سعی می‌کند به‌روز باشد، عویصه‌ای دیرین را حل کند و تا کنون به این مسئله پرداخته نشده است.

۲. تضادها در عالم تکوین (تضادهای طبیعی)

عالم تکوین عالم آفریده‌هاست، یعنی همین عالم محسوس و مادی که در آن زندگی می‌کنیم. عالم فعل الهی که مسبوق به ماده و مدت (زمان) است. در مقابل، وجود عالم مجردات عقلی و هیولای اولی و صورت اولیه ابداعی و مسبوق به ماده و مدت نیست (طوسی، ۱۳۷۵: ۱۲۰/۳). اساساً یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عالم طبیعت تضاد و تقابل صورت‌ها و موجودات با یکدیگر است. در اینجا ابتدا به ریشه‌ها، علل و حکمت‌های این تضادها پرداخته می‌شود و پس از آن به تضادهای تشریحی مبتنی بر تضادهای تکوینی اشاره می‌کنیم.

۲-۱. هیولی (ماده) و تضادها

چیزی را که حادث زمانی از آن به وجود آید ماده می‌گویند که مهم‌ترین ویژگی‌های آن استعداد و قوه و امکان است (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۹۱/۱). شاید بتوان گفت همه تضادها و تقابلات عالم ماده را می‌توان تحت عناوین کلی «خیر و شر»، «خوب و بد»، «حَسَن و قَبِيح» یا مطلوب و نامطلوب طبقه‌بندی کرد، البته وقتی معیار و مقیاس انسان باشد. در این زمینه معمولاً اشکالات و اعتراضات و نارضایتی‌ها به یک طرف این تقابلات و تضادها برمی‌گردد که همان شرور و بدی‌ها و نامطلوب‌هاست. به نظر می‌رسد یکی از عوامل اصلی و شاید مهم‌ترین علت تضاد و تقابل در عالم ماده، «ماده» و خصوصیت ذاتی آن، یعنی «قوه و امکان و استعداد»، است و این فقدان‌ها، نقص‌ها و نداری‌ها همراه با امکان و استعداد،

۱. فاضلی (۱۳۹۴: ۴۱۵-۴۲۵) نیز از سازگاری تباین نوعی انسان‌ها و صلح ذاتی بین آن‌ها دفاع می‌کند.

تبیین علل و حکمت تضادها و تقابلات در جهان آفرینش از نگاه استاد مطهری ۶۱

واجد شدن و کامل شدن و دارایی است که ماده را دائم‌الحركة و بلکه عین جنبش کرده است و هم در جوهر خود و هم در اعراض خود دائماً به دنبال فعلیت و صورت و حالت جدید است. بنابراین ماده دائماً از قوه به فعل و از نقص به کمال و از نداری به سوی دارایی در حرکت است و همین حرکت‌ها علت اصلی برخوردها و تضادهاست. می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی عالم طبیعت و محسوس (مادی بودن و ماده داشتن) است و مهم‌ترین ویژگی ماده «امکان و قوه و استعداد» است و لازمه امکان و قوه و استعداد «حرکت و تغییر» است و لازمه حرکت و تغییر «تضاد و برخورد و تصادم» است؛ پس تصور جهان ماده بدون تضاد و تقابل مستلزم این است که جهان ماده جهان ماده نباشد و این محال است.

ملاصدرا در اسفار تصریح می‌کند که «لولا التضاد ما صح دوام الفيض من المبدء الجواد» (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۶/۷)؛^۱ اگر تضاد نمی‌بود، زمینه برای افاضه صور جدید از طرف مبدأ بخشنده صورت‌ها صورت نمی‌گرفت و ماده امکان پذیرش صور جدید از عالم بالا را نداشت (برای تفصیل رک. شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۸/۷-۱۰۷). از این رو، یکی از نقش‌های مثبت تضادها در عالم ماده، قابلیت پذیرش دادن به ماده برای دریافت صورت‌ها و انواع گوناگون است و اگر این تضادها نمی‌بود ماده در انحصار یک صورت می‌ماند و زمینه برای صورت‌های بعدی فراهم نمی‌شد (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۶۵). مثلاً فقط صورت جمادی داشتیم و دیگر زمینه برای صور نباتی و حیوانی و انسانی فراهم نمی‌شد. تغییرپذیری ماده جهان و پدید آمدن تکامل، ناشی از تضاد است. اگر تضاد نمی‌بود هرگز تنوع و تکامل رخ نمی‌داد و عالم هر لحظه نقشی تازه بازی نمی‌کرد و نقوشی جدید بر صفحه گیتی آشکار نمی‌شد. بر این مبنا می‌توان گفت تضاد منشأ خیرات و قائمه جهان است و نظام عالم بر آن استوار است (مطهری، ۱۳۵۲: ۱۶۸). به نظر ایشان در نظام جهان به کار افتادن همه مواد جهان، که به وسیله فرمول قابلیت ماده و تضاد صور انجام می‌گیرد، قطعاً سودآور است و جهان را به سوی کمال سوق می‌دهد (همان: ۱۶۵).

مطهری شرور را عدم چیزی که شأنیت و قوه آن وجود دارد و فعلیت آن وجود ندارد تعریف می‌کند؛ مثلاً جهل نبود علم است همراه با بودن امکان علم و این قوه و امکان مقوم شر بودگی جهل‌اند. اگر امکان عالم شدن برای موجودی نباشد، عدم آن شر محسوب نمی‌شود؛ همان‌گونه که جهل برای گوسفند و دیوار شر محسوب نمی‌شود. بنابراین اگر در عالم ماده، قوه و امکان استعداد و استعدادپذیرندگی نبود، هیچ چیز برای هیچ چیز شر محسوب نمی‌شد، چون هیچ چیز در هیچ چیز اثر نمی‌گذاشت. پس شرور از اعدام و

۱. گفتنی است که این عبارت را، که شاید بتوان آن را قاعده نامید، سهروردی در التلویحات اللوحية والعرشية به شکل «لولا التضاد ما صح دوام الفيض علی التجدد المستمر» آورده است (رک. سهروردی، ۱۳۷۲: ۴۶۷/۱). صدرالمتألهین در مفاتیح الغیب عبارت را همانند شیخ اشراق و در اسفار به شکلی که در متن آمد، آورده است (رک. شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۶۸/۱).

امکان برمی‌خیزند و فعلیت‌ها از جهت فعلیت خیر محض‌اند. همان‌گونه که در عالم مجردات و ملائکه، که عالم فعلیت محض‌اند و هیچ‌گونه قوه و استعدادی وجود ندارد، هیچ‌گونه شر و تراحم و تضادی هم وجود ندارد. هرچند این امکان و قوه همان‌گونه که با شرور ملازم است، باب خیرات را هم باز می‌کند و از این جهت امکان و استعداد شر مطلق و بالذات نیستند (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۱۷/۱). مطهری خود در کتاب عدل الهی با تأسی به اسفار ملاصدرا درخصوص نحوه وجود کائنات (موجودات حادث به حدوث زمانی) و صور نوعیه، ارتباط ماده و صورت و تضاد را گزارش می‌کند (همو، ۱۳۵۲: ۵۹).

۲-۲. حرکت، تکامل، غایت و تضادها

حرکت را به خروج تدریجی شیء از قوه به فعل تعریف کرده‌اند. حرکت تدریج وجود است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۵۳/۴). تغییر و تبدیل اشیا به همدیگر یکی از واضح‌ترین و مسلم‌ترین حقایق این جهان است. جهان ثابت و ساکن نیست. پدیده‌های جهان دائم از کیفیتی به کیفیت دیگر و از حالی به حال دیگر و از وضعی به وضع دیگر درمی‌آیند؛ به‌گونه‌ای که در نظر مطهری موضوع تحقیق بسیاری از علوم بشری همین حرکت و تغییر و تبدیل‌ها و کشف قوانین و اصول آن‌هاست (همان: ۱۱). چنان‌که علامه طباطبایی گفته است حرکت در تمام شئون جهان طبیعت حکمفرماست و جهان طبیعت مساوی است با حرکت (همان: ۵۴).

تکامل پذیرفتن و به خود گرفتن کمال است و کمال همان فعلیت، زیادت و افزایش است که جسم در محیط فعالیت خود به آن می‌رسد (همان: ۵۵). تکامل، تحول از نقص به کمال است. در نظر مرحوم مطهری، حرکت از تضاد و تناقض داخلی اشیا ناشی می‌شود (همان: ۵۸). این بحث به علت فاعلی حرکت مربوط می‌شود که خود مشتمل بر مسائل متعددی است. این‌جا فقط درباره نقش تضاد در تولید و ایجاد حرکت و تغییر بحث خواهیم کرد. می‌توان گفت اگر عالم ماده دارای تقابل و تضاد نبود امکان حرکت وجود نداشت؛ چون حرکت بدون وجود مانع و معاوq ممکن نیست و هر حرکتی میان دو نیرو واقع می‌شود: یکی نیروی محرک و سوق‌دهنده و دیگری نیروی مانع‌شونده و مقاومت‌کننده. بنابراین چون حرکت یک تغییر تدریجی است که در زمان صورت می‌گیرد و نه در لازمان یا بی‌نهایت زمان، بدون یک تضاد میان نیروی محرک و معاوq این حرکت امکان‌پذیر نیست (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۶۶). در جهانی که حرکت و جنبش، مقوم آن است، حتماً باید تضاد حکومت کند؛ زیرا مطهری بر پایه قول حکما حرکت را بدون وجود معاوq ممکن نمی‌داند. حرکت، تکاپو و تلاش است و تلاش وقتی محقق می‌شود که اصطکاک و تضاد وجود داشته باشد. به بیانی دیگر می‌توان گفت هیچ حرکت طبیعی بدون قسر ممکن نیست. وقتی جسم به‌سوی محل طبیعی خود

تبیین علل و حکمت تضادها و تقابلات در جهان آفرینش از نگاه استاد مطهری

حرکت می‌کند که در غیر محل طبیعی خودش قرار بگیرد، اما زمانی که جسم در محل طبیعی خود باشد ساکن و بی‌حرکت خواهد بود. در نظر او، انسان نیز وقتی به سوی کمال می‌شتابد که فاقد آن باشد. همواره سعادت انسان در مطلوب داشتن است، و مطلوب داشتن زمانی تحقق می‌پذیرد که فقدان و محرومیت در کار باشد (همو، ۱۳۵۲: ۱۶۸). پس نقش تضادها در حرکت از دو جهت است: یکی اینکه تضاد میان نیروهای محرک و معاق است که اصل حرکت را امکان‌پذیر می‌کند و دیگر اینکه با وجود همین تضادهاست که صور قدیم زمینه را برای صور جدید و تنوع و تکامل صورت‌ها در آینده فراهم می‌کنند. بنابراین تضادهای عالم ماده نه تنها منفی نیستند، بلکه دارای نقش‌های مثبت و اساسی در ساختمان عالم‌اند و از این جهت اموری بایستی و شایسته‌اند و جهان عاری از تضاد بدترین جهان‌هاست (همو، ۱۳۷۳: ۱۶۶).

نظر مطهری البته مبتنی بر حرکت جوهری ملاصدرا هم می‌تواند محملی درست بیاید. چنان‌که برخی محققان گفته‌اند از دیدگاه ملاصدرا کلیه اجسام و کل عالم طبیعت، ولو هنگامی که ثابت و بی‌حرکت‌اند، در حال حرکت جوهری‌اند. هر چیزی خواه جوهر اشیا باشد که شامل ماده و صورت می‌شود و خواه صفات و اعراض دم به دم در حال عوض شدن است؛ یعنی در عالم طبیعت هیچ چیز از گذشته باقی نیست (عبودیت، ۱۳۹۲: ۳۱۶/۱). با توجه به اینکه عالم ماده بر مبنای حرکت جوهری ملاصدرا از قوه محض به سوی فعلیت و تجرد تام در حرکت است و عالم ماده پایان‌پذیر و فناپذیر است، می‌توان گفت اگر این تضادها و تقابلات عالم ماده نباشد، نه خبری از حرکت در عالم هست تا قوه‌ها به فعلیت تبدیل شوند و به تبع آن، عالم ماده، عالم بقا و جاودانگی می‌شود، نه عالم فنا و نیستی، و نه خبری از فنا و پایان‌پذیری عالم ماده. در صورتی که عالم ماده عالم تغییر و حرکت دائمی و پایان‌پذیر و فناپذیر است و پایان آن همان قیامت کبراست که جوهره جهان مادی براساس همین تضادها و حرکت‌ها به سوی آن در حرکت است.

۳. تضادها در عالم تشریح (تضادهای اخلاقی)

عالم تشریح یعنی عالم قوانین و مقررات دین الهی که با هدف تکامل بخشیدن به انسان در متن عالم تکوین محقق شده است، یعنی دانسته‌ها و بایسته‌های وحیانی. نظام تشریح، یعنی قوانینی که به حوزه فعالیت‌های اختیاری بشر مربوط‌اند. این قوانین وضعی و تخلف‌پذیرند. تفاوت نظام تشریح و نظام تکوین در این است که در نظام تشریح، متعلق امر فعل اختیاری انسان است، ولی در نظام تکوین، متعلق امر اشیا هستند و اختیار انسان نقشی در تحقق آن ندارد. خود اختیار نیز یکی از اشیا تکوینی است و رابطه این دو نظام با همدیگر آن است که انسان با عمل به نظام تشریح با نظام تکوین هماهنگ می‌شود و هم‌سو

با کمال هستی به سوی خداوند متعال حرکت می‌کند. نظام تشریح به تبع نظام تکوینی کاملاً عرصه تقابل و تضاد مبتنی بر امر و نهی و باید و نبایدهاست و این اوامر و نواهی و بایدها و نبایدها تضمین‌کننده سعادت و کمال انسانی‌اند. ما به دو جهت وارد این بحث می‌شویم: یکی اینکه نشان دهیم قانون تضاد به‌عنوان یک قانون عام و فراگیر، در عالم تشریح نیز نمود و ظهور دارد؛ دوم از جهت اینکه خیلی از شرور و ناملایمات مورد اعتراض ناشی از سوءاستفاده انسان از قدرت انتخاب است.

۳-۱. اختیار انسان و تضادها

یکی از ویژگی‌های ذاتی و فطری انسان که باعث تمایز او از سایر جانداران می‌شود، قدرت انتخاب و اختیار اوست و این فقط انسان است که همواره در برابر چندین راه قرار می‌گیرد و یکی را برمی‌گزیند. اختیار معانی و کاربردهای متعددی دارد: (۱) فاعل آگاه و باشعور کاری را براساس خواست خودش انجام دهد، بدون آنکه مقهور فاعل دیگری باشد (در برابر جبر محض)؛ (۲) قدرت فاعل برای گزینش یکی از دو نوع گرایش متضاد؛ (۳) انتخاب کار براساس گرایش و خواست قلبی فاعل (فعل اختیاری در برابر فعل اکراهی)؛ (۴) در اثر محدودیت و در تنگنا قرار گرفتن فاعل نباشد (فعل اختیاری در برابر فعل اضطراری) (شیروانی، ۱۳۸۶: ۱۵۹/۴).

در این پژوهش بیشتر معنای دوم مدنظر است. به نظر مطهری خداوند نظام عالم انسانی را به تبع نظام تکوینی و طبیعی خود بر مبنای تضاد و تقابل «حق و باطل» و «خیر و شر» استوار کرد تا به این وسیله انسان در معرض ابتلا و امتحان الهی قرار بگیرد و قدرت اختیار او به منصفه ظهور برسد و با این امتحان الهی استعدادهای وجودی خود را به شکوفایی و تکامل برساند. عملاً اختیار انسان زمانی معنی دارد که او حداقل بین دو راه و دو روش و دو کار قرار بگیرد و یکی را برگزیند. پس اگر روح و نیازهای روحی در مقابل جسم و نیازهای جسمی، راه انبیا و عقل در مقابل راه شیاطین و هوای نفس، آخرت و لذات اخروی در مقابل دنیا و لذات دنیوی و حق و نیکی در مقابل باطل و بدی نبود، اساساً اختیار و انتخاب انسان معنی نداشت و انسان نمی‌توانست به رشد و تکامل وجودی خود و مظهریت اسما و صفات نیکوی الهی و تقرب به خداوند دست یابد. همچنین اگر انسان بین دو راه متضاد حق و باطل و نیک و بد قرار نداشت، نه مکلف بودن او می‌توانست معنی‌دار باشد و نه ثواب و عقاب دنیوی و اخروی او وجهی پیدا می‌کرد.

جهت دیگر بحث اختیار و تضادها و تقابلات عالم ماده آن است که بسیاری از شرور و تضادها و بی‌عدالتی‌ها از اثرات آزادی و حرّیت انسان و سوءاستفاده او از این موهبت الهی ناشی می‌شود؛ مثلاً دروغ‌گویی، عهدشکنی، دزدی، قتل، غارت، جنایت، فساد، فحشا، تجاوز، ضرب و شتم و ... از این موارد است. این شرور به این دلیل اتفاق می‌افتد که انسان آزاد و مختار است و از این قدرت خدادادی

برخلاف اوامر و نواهی الهی خالق خود استفاده می‌کند.

در مسئله وجود شیطان و ارتباط آن با اختیار انسان، استاد مطهری می‌نویسد:

فلسفه وجود شیطان و قدرت تزیین و تسویل و دعوت او، اختیار انسان است. مرتبه وجودی انسان ایجاب می‌کند که حر و آزاد و مختار باشد. موجود مختار باید همواره بر سر دو راه و میان دو دعوت قرار گیرد تا کمال و فعلیت خویش را، که منحصرأً از راه اختیار و انتخاب به دست می‌آید، تحصیل کند (مطهری، ۱۳۵۲: ۷۲). همیشه در دنیا دو دعوت متضاد و مخالف وجود دارد: یکی دعوت به خیر و صلاح و دیگری دعوت به شر و فساد. اگر در وجود انسان نفس اماره بالسوء و درخارج از وجود انسان شیطان نبود و اگر دعوت به شر و فساد و امکان آن برای انسان وجود نداشت، خوبی و تقوا و عمل صالح معنی نداشت؛ برای اینکه خوبی وقتی خوبی است که انسان هم امکان خوبی و هم بدی کردن را داشته باشد. تقوا وقتی معنی‌دار است که در انسان تمایل به فجور و بدی باشد (همو، ۱۳۸۷: ۳۰۵).

بنابراین مبنای مطهری وجود اختیار در انسان است و با متکلمان عدلی مسلک هم‌نظر است (رک. مقدار، ۱۳۷۰: ۲۷) که افعال انسانی از خود او صادر می‌شود. برخی فیلسوفان دینی معاصر چنان بر اختیار انسان پا می‌فشارند که در پاسخ مسئله شر می‌گویند خداوند نمی‌تواند افعال شخص مختار را تعیین بخشد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۸۳). البته متکلمان شیعی و به تبع آن‌ها مطهری این نظر را تأیید نکرده‌اند (حلی، بی‌تا، ص ۲۴۱). گروهی اختیار واقعی انسان را خیر مطلوب و برگزیده خدا می‌دانند و بر این باورند که وجود شرور سرزده از انسان‌ها بهایی است که باید برای خلق عالم واجد مخلوقات واقعاً مختار پرداخته شود (تالیافرو، ۱۳۸۲: ۵۰۲). به نظر می‌رسد در دید متکلمان عدلی پرداخت این بهای گزاف، لزومی ندارد؛ چون خدا قادر است و به انسان اختیار داده است و در صورت تعارض اراده خدا با انسان، مشیت الهی پیروز است.

۳-۲. کسب معرفت و تضاد

قاعده «تُعرف الاشیاء باضدادها» یعنی اشیا از طریق ضدّشان شناخته می‌شوند و به وجود آن‌ها پی برده می‌شود. البته مقصود از «تعریف» تعریف اصطلاحی منطقی نیست؛ زیرا در منطق آمده است که اشیا را از طریق ضد و نقطه مقابلشان نمی‌شود تحدید و تعریف کرد، بلکه تعریف معرفّ از طریق جنس و فصل یا عرض خاص آن شیء صورت می‌گیرد که به ترتیب مفهوم مشترک درونی شیء، مفهوم اختصاصی درونی شیء و مفهوم اختصاصی بیرونی شیء است و معرفّ در اینجا نمی‌تواند نقطه ضدّ شیء باشد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۲: ۲۱۳/۳). پس مقصود از «ضد» در اینجا مطلق نقطه مقابل است و منحصر به ضدّ اصطلاحی نیست که در منطق با «نقیض» فرق دارد و منظور از شناختن، پی بردن

است. شاید مقصود بیان یک نوع ضعف و نقصان در دستگاه ادراکی بشر است که طوری ساخته شده که تنها در صورتی قادر است اشیا را درک کند که نقطه مقابل داشته باشند. به نظر مطهری، نور، علم، قدرت، خیر، حرکت و ابدیت و ... همگی به کمک نقطه مقابلشان یعنی ظلمت، جهل، عجز، شر، سکون، و فنا شناخته می‌شوند و اگر همه جا سراسر نور، علم، قدرت، خیر، حرکت و ابدیت بود و خبری از ضد و نقطه مقابلشان نبود، به هیچ‌وجه امکان شناخت و پی بردن به وجود آن‌ها برای انسان نبود. اگر چیزی نقطه مقابل نداشته باشد، بشر قادر نیست به وجود او پی ببرد؛ هرچند آن چیز مخفی و پنهان نباشد و در کمال ظهور باشد. چنان‌که خداوند ضد و نقطه مقابل ندارد و در عین کمال ظهور، برای مردم مجهول و ناشناخته است (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۲۲/۳).

۴. خداوند، صفات کمالی و تضادها

۴-۱. علم و قدرت مطلق الهی و تضادها

متکلمان و فیلسوفان مسلمان مباحث فراوانی پیرامون علم خداوند به خود و ماسوای خود طرح کرده‌اند، اما چون موضوع پژوهش حاضر در ارتباط با تضادهای جهان آفرینش است، نه صفات الهی از شرح آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم و صرفاً به توضیح و تبیین ارتباط این صفات با تضادهای عالم می‌پردازیم. ایراد و اعتراض مربوط به تضادهای عالم ماده و علم خداوند را می‌توان این‌گونه تقریر کرد. این اشکال بر مبنای تفسیر حکمای مشایی از علم خداوند است. از دیدگاه آن‌ها علم الهی علم فعلی و ماقبل‌الکثرة است که باعث صدور و آفرینش موجودات از سوی خداوند می‌شود که آن را «علم عنایی» و خداوند را «فاعل بالعنایه» می‌خوانند. حال می‌توان گفت که چرا با اینکه موجودات و جهان آفرینش نتیجه و معلول علم حق تعالی است و این علمی است اتم و اکمل و در اعلا مرتبه علم، باز این همه تضاد و تقابل و تفاوت در میان موجودات مادی مشاهده می‌شود؟ چرا علم الهی اقتضای جهان بدون تضاد و تفاوت و شر و نقص را نداشته است؟ و چرا جهان مادی عاری از هرگونه تضاد و تقابل و نقص نیست؟ کار و فعل ناقص یا ناشی از جهل و علم محدود و ناقص است یا عجز فاعل؛ در صورتی که خداوند دارای علم و قدرت نامحدود و کامل است.

مبدئیت فاعل برای صدور فعل از روی اختیار و علم را قدرت‌گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۰). پس چرا با اینکه خداوند قادر مطلق است و بر هر کار و چیزی دانا و تواناست، جهان ماده را طوری نیافرید که هیچ‌گونه تضاد و تقابلی در کار نباشد و خبری از شرور و نقایص در آن نباشد و سراسر خیر و خوشی و سلامتی و حیات باشد و بدی و بیماری و فنا و نابودی در آن راه نداشته باشد. در پاسخ به این اعتراض و اشکال می‌توان گفت پیش‌فرض اصلی این است که تضادها و تقابلات و

تبیین علل و حکمت تضادها و تقابلات در جهان آفرینش از نگاه استاد مطهری

شروع عالم ماده سراسر نقص و شر و بدی است و هیچ خیر و اثر مثبتی بر آن‌ها مترتب نیست و آن‌ها نقص محض و شر مطلق‌اند؛ حال آنکه شر و بد بودن آن‌ها نسبی و بالقیاس و بالعرض است و آثار مثبت و برکات و خیرات فراوانی در دل همین تضادها و تقابلات نهفته است که ذیل صفات عدل و حکمت الهی به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴-۲. عدل و حکمت، نظام احسن و تضادها

استاد مطهری بعد از ذکر معانی مختلف عدل، از جمله موزون و متناسب بودن، مساوات و نفی تبعیض، رعایت حقوق و اعطای حق هر ذی‌حقی، رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و کمالات وجود، معنی اخیر را برای عدل الهی از نظر حکما مناسب‌تر می‌داند و می‌کوشد راه‌حلی برای اشکالات عدل ارائه کند. بر مبنای معنای چهارم، عدل الهی در نظام تکوین به این معنی است که هر موجودی هر درجه از وجود و کمالات وجود را که امکان و استحقاق آن را داشته باشد، دریافت می‌کند. هیچ موجودی بر خداوند حقی پیدا نمی‌کند تا ادای آن حق عدل به شمار آید، بلکه عدل خداوند عین فضل و جود اوست (مطهری، ۱۳۵۲: ۵۴-۶۰). سؤالی که مطرح می‌شود این است که عدل الهی ایجاب می‌کند که بین مخلوقاتی که با او نسبت مساوی دارند، هیچ‌گونه تبعیض و تفاوتی نباشد؛ در حالی که هر چه در عالم ماده هست، همه اختلاف و تنوع و تفاوت است. ریشه این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها و تبعیض‌ها چیست؟ چگونه با وجود اینکه فیض خداوند عام و لایتناهی است، اشیا در ذات خود از نظر امکان‌ها و قابلیت‌ها و استحقاق‌ها متفاوت می‌شوند؟ اشکالات و سؤالات دیگری در زمینه عدل الهی نیز مطرح است؛ مانند فناها و نیستی‌ها، نقص‌هایی از قبیل فقر، جهل، عجز و ضعف و... آفات و بلاها و مصائبی مانند میکروب‌ها، بیماری‌ها، مخاطرات طبیعی، و نفس اماره و شیطان. این‌ها انواع مسائل و اشکالاتی است که به مسئله عدل الهی وارد کرده‌اند (همان: ۶۰).

از نظر استاد مطهری منظور از حکمت الهی این است که فعل خداوند غایب‌اند و هدفمند است و موجودات را به سوی کمالات و غایات وجودی آن‌ها هدایت می‌کند. فعل او ایجاد موجودات است که خود به کمال وجود رساندن از عدم است یا تدبیر و تکمیل و سوق دادن آن‌ها به سوی خیرات و کمالات است که نوعی دیگر از افاضه و تکمیل است. پس حکیم بودن خداوند به معنی ایجاد بهترین نظام برای رساندن موجودات به اهداف و غایات کلی‌شان است (همو، ۱۳۸۵: ۹۳). حکمت از شئون علیم و مرید بودن است و بیانگر اصل علت غایی درجهان است، اما وجود تضادها و شروع در عالم ماده به‌عنوان پدیده‌های بی‌هدف و مضر یکی از علل گرایش به مادیگری و نقضی بر حکمت الهی به حساب آمده است. مطهری این نظر را از کتاب چرا مسیحی نیست اثر برتراند راسل نقل می‌کند (همو،

اعتراض و ایراد منکران و منتقدان نظام احسن و حکمت الهی چنین است که اگر خدای حکیمی خالق جهان است و جهان و نظام بهترین و مطلوب‌ترین نظام است، چرا این همه تضاد و بدی و شرور و امور نامطلوب و بی‌هدف در عالم ماده وجود دارد. وجود امور زیانبار و بی‌هدف و نامطلوب خود دلیل محکمی بر این است که آنگونه که الهیون ادعا می‌کنند، جهان موجود بهترین جهان و تحت حکمت بالغه الهی نیست. به عقیده مطهری فلسفه‌های ماتریالیستی، تفکر ثنویت و فلسفه‌های بدبینانه غالباً مولود احساس همین تضادها و شرور و بدی‌ها در عالم طبیعت‌اند (همان: ۶۱). از آنجا که اشکالات و ایرادات مربوط به عدل و حکمت، و نظام احسن همگی بر وجود تضادها و تفاوت‌ها و شرور متمرکز و استوارند، استاد مطهری به همه این اشکالات و ایرادات پاسخی واحد می‌دهد.

یکی از پاسخ‌های اجمالی اهل ایمان به وجود تفاوت‌ها و تبعیض‌ها و اختلاف‌ها این است که وجود خداوند علیم، حکیم و قادر با ادله محکم و قاطع و براهین فراوان اثبات شده است؛ بنابراین طرح این‌گونه سؤالات طرح یک سلسله مجهولات است، نه ایراد یک سلسله نقض‌ها. چون خداوند علیم و حکیم و قادر است، همه افعال او مبتنی بر «حکمت و مصلحت» است و انسان به دلیل محدود و محصور بودن در مکان و زمان و نقص قوه ادراکی از درک همه مصالح و حکمت‌های هستی ناتوان است و ادعای بسیار بزرگی است که بشر بتواند از «سرّ قدر» و راز هستی سردرآورد. این پاسخ خود مبتنی بر این اصل است که جهان نظامی است ذاتی و قطعی و لایتخلف، نه تشریفاتی و قراردادی. پاسخ دیگر به مسئله تفاوت‌ها این است که تفاوت موجودات ذاتی آن‌ها و لازمه نظام علی و معلولی است. بر مبنای این عقیده، آفرینش دارای نظام و ترتیب و قانون معینی است و اراده خداوند به وجود جهان هستی عین اراده نظام و قوانین آن است. به موجب این نظام ذاتی و لایتغیر هر شیء و پدیده‌ای جایگاه خاصی دارد و قابل تبدیل نیست. لازمه نظام داشتن، داشتن درجات و مراتب مختلف است و همین منشأ اختلاف و تفاوت شده است. تفاوت و اختلاف آفریده نمی‌شود، بلکه لازمه ذاتی آفریدگان است، نه آفریدگار و به ظرفیت و مرتبه و قابلیت قابل برمی‌گردد، نه فاعلیت فاعل و آنچه نقض عدالت خداوند است تبعیض است، نه تفاوت و آنچه در جهان هستی جاری است، تفاوت است نه تبعیض (همو، ۱۳۵۲: ۹۳-۱۱۹).

شهید مطهری سه دسته از اشکالات و مسائل مربوط به عدل و حکمت الهی و نظام احسن، یعنی فناها و نیستی‌ها، نقص‌ها و کمبودها و آفات و بلاها و مصائب را تحت عنوان «شرور جهان مادی» تجزیه و تحلیل می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. پاسخ‌های او نیز به‌طور کلی سه دسته‌اند.

ماهیت شرور و اینکه آیا شرور اموری وجودی و واقعی‌اند یا عدمی و نسبی؟ مرحوم مطهری به تبع

ملاصدرا و علامه طباطبایی این تحلیل را می‌پذیرد که شرور و بدی‌ها ماهیتاً اموری عدمی و از نوع فقدانات و کمبودها و خلأها هستند و بر این اساس نتیجه می‌گیرد که امور عدمی اموری اصیل و واقعی و وجودی نیستند تا نیازی به آفریننده و جاعل داشته باشند و امور عدمی «نیستی و هیچ» اند و نیستی‌ها و هیچ نیازی به خالق ندارند؛ مثلاً عجز نبود قدرت و نابینایی نبود بینایی است که همگی از سنخ معدومات‌اند. پس در جهان یک نوع موجود بیشتر نیست و آن خیرات و خوبی‌ها هستند، نه چنان‌که ثنویون پنداشته‌اند، یعنی اینکه دو نوع موجود در جهان داریم که یکی خوب و دیگری بد است و هر کدام نیازمند خالق جداگانه‌ای است. اساساً بدی‌ها و شرور یا خود نیستی‌اند یا امور وجودی‌اند و از آن جهت شر محسوب می‌شوند که منشأ نیستی و فقدان‌اند. مهم‌ترین اثر این تحلیل این است که این فکر غلط را از ذهن دور می‌کند که شرور را چه کسی و چرا آفریده است؟ و چرا بعضی موجودات خیرند و بعضی شر؟ و این تحلیل پاسخی است به شبهه ثنویه که معتقد بودند جهان دارای دو گونه هستی است: هستی‌های خوب و هستی‌های بد و هر کدام مبدأ و منشأ جداگانه‌ای دارند.

تفکیک‌پذیری یا تفکیک‌ناپذیری خیرات و شرور جهان ماده، و اینکه آیا مجموع جهان با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش خیر است یا شر یا کفه خیرات و زیبایی‌ها سنگین‌تر و فزون‌تر است یا بدی‌ها و زشتی‌ها، یا هر دو کفه مساوی‌اند؟ ایرادگیرنده می‌گوید سخن در یگانگی یا دوگانگی هستی نیست، بلکه اساساً چرا نقص و کاستی و نیستی در نظام جهان راه یافته است و چرا یکی نابینا و کر و ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آید و دیگری بینا و شنوا و سالم؟ عدمی بودن کوری و کری برای حل مشکل کافی نیست؛ چون همچنان جای این سؤال هست که چرا جای این عدم را وجود پر نکرده است؟ آیا این نوعی منع فیض نیست و ظلم محسوب نمی‌شود؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال لازم است شرور جهان مادی را از دو نظر بررسی کنیم: جایگاه آن‌ها در نظام کلی هستی و مجموعه عالم؛ جایگاه آن‌ها از منظر جزئی و ارزش خود آن‌ها.

از منظر اول این سؤال مطرح است که آیا جهان منهای شرور امکان‌پذیر است؟ و می‌توان شرور را از کل جهان حذف کرد یا شرور از خیرات عالم ماده تفکیک‌ناپذیر است و جهان منهای شرور ناممکن و مساوی با نابودی کل جهان است؛ زیرا شروری که از نوع فقدان‌ها و اعدام‌اند تا آنجا که به نظام تکوین مربوط است، از سنخ عدم قابلیت قابل و نقصان امکان‌ها و ظرفیت‌های مرتبه وجودی موجودات است و در ارتباط با نظام تشریح نیز مرتبط‌اند با اختیار و مسئولیت و آزادی انسان که به حسب نقش خلیفه‌اللهمی باید این خلأها و کمبودها را برطرف کند. مطلب دیگر در پاسخ به تفکیک‌ناپذیری خیرات از شرور عالم ماده، بحث «وحدت اندام‌وار جهان» و همبستگی و پیوستگی و ارتباط اجزای جهان با همدیگر است. جهان یک واحد تجزیه‌ناپذیر است و نمی‌توان یک جزء آن را حذف کرد.

حذف یک جزء مساوی است با حذف کل آن و ابقای یک جزء نیز مساوی است با ابقای کل نظام. بنابراین نه تنها عدم‌ها از وجودها و وجودهای نسبی و اضافی از وجودهای حقیقی جدایی‌ناپذیرند، بلکه خود وجودهای حقیقی نیز کاملاً به هم پیوسته و مرتبط‌اند.

از منظر دوم، یعنی جایگاه و نقش شرور در هستی از منظر جزئی و ارزش خود آن‌ها، می‌توان اجمالاً گفت که شرور و بدی‌ها در نگاه سطحی و جزئی و فردمحورانه و دنیاگرایانه شر و بدی محسوب می‌شوند و صرفاً دارای نقش‌های منفی و زیانبارند، اما در نگاه عمقی و کلی و آخرت‌گرایانه نه تنها دارای نقش‌های منفی نیستند، بلکه آثار مثبت و مفید زیادی دارند؛ از قبیل نمایان ساختن و جلوه دادن و معنی‌دار کردن خیرات و زیبایی‌ها، تکامل روح، بسط و تکامل نظام هستی، اثرات تربیتی بلایا برای اولیای الهی از نظر تصفیه باطن و تکمیل نفوس، نهفته بودن سعادت‌ها و کمالات و خیرات در دل مصائب و گرفتاری‌ها و بدی‌ها، تقویت عزم و اراده ملت‌ها و بیدار ساختن و هوشیار کردن آن‌ها. قرآن کریم نیز از همراهی و معیت عسر و یسر در زندگی یاد کرده است و اختلاف الوان و زبان‌ها و ملت‌ها را نشانه‌ای از قدرت لایزال خداوند حکیم حاکم معرفی کرده است (همان: ۱۲۳، ۱۷۳).

چنان‌که گذشت، تمام این رویکرد مرحوم مطهری معطوف به عالم ماده است که در آن تضادها و تقابلات مجال بروز و ظهور دارند و در عالم اسما و صفات الهی تقابلی بین نام‌هایی چونان ظاهر و باطن یا اول و آخر نیست. در آنجا به دلیل بساطت ذات جهت ظهور و بطون یکی است^۱ (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۰). شایان ذکر آنکه مرحوم مطهری به نحوی بدیع و آسان‌فهم در توضیح این بیت مشهور از تحمیدیه منظومه حکمت حاجی سبزواری (سبزواری، ۱۳۶۹: ۳):

یا من هو اختفی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره

نوشته است که پنهان بودن نور خدا از فرط آشکار بودن آن به دلیل ضعف دستگاه ادراکی حس‌محور ماست. او در این ضمن، استفاده‌ای جالب از تعرف الاشیا باضدادها هم می‌کند و این را از خواص دستگاه ادراکی ما می‌داند که باید از سیاهی، سفیدی را بشناسیم؛ بنابراین برای ما که محدودیم، حق، که جهان جمله فروغ نور اوست و ضد ندارد، در جهان از بس که پیداست، پنهان است (مطهری، ۱۳۶۰: ۸-۱۰).

۵. نتیجه

از دیدگاه استاد مطهری، تضادها و تقابلات عالم ماده در نگاه سطحی، جزئی، ظاهرینانه و دنیاگرایانه شر و بدی محسوب می‌شوند و مورد اعتراض و باعث بدبینی و نگرش منفی به جهان هستی و مبدأ آن

۱. عرفا سخنانی عمیق و عجیب در باب این جمع در ذات اطلاق الهی دارند که بعضاً آن را مقام تعانق الاطراف هم گفته‌اند و در آن اجتماع نقیضین را هم جایز دانسته‌اند (برای اطلاع بیشتر رک. کاشانی، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

تبیین علل و حکمت تضادها و تقابلات در جهان آفرینش از نگاه استاد مطهری

گردیده‌اند، اما در نگاه کلی و آخرت‌گرایانه و مبنا قرار دادن غایت کلی جهان ماده، نه تنها بد و نامطلوب نیستند، بلکه منشأ و علل خیرات و برکات و آثار مثبت زیادی برای جهان ماده و انسان‌اند و این دورا به حرکت دائمی جهت دستیابی به غایت و کمال نهایی آن‌ها واداشته است که همان فعلیت محض و تجرد تام است. نوع نگاه دوم، آن بدبینی و نگرش منفی به جهان هستی و مبدأ آن را از بین می‌برد و باعث نگرش مثبت نسبت به تضادها و بهره‌برداری هرچه‌بیشتر از آن‌ها در جهت تکامل و پیشرفت انسان می‌شود.

بعضی از خیرات و برکات تضادها و تقابلات عالم ماده عبارت‌اند از: حرکت دائمی عالم ماده از قوه به فعل، از ماده واحد به سوی صورت‌های متنوع و از فقدان و نقص و نداری به سوی وجدان و کمال و دارایی و در نهایت تجرد تام و رسیدن به کمال و غایت اصلی خود، امکان شناخت و معرفت آسان‌تر و بهتر اشیا برای انسان، زمینه‌سازی برای ظهور و بروز اختیار انسان و شکوفایی استعدادهای آن، نمایان ساختن و جلوه دادن و معنی‌دار کردن خیرات و زیبایی‌ها، تکامل روح، بسط و تکامل نظام هستی، تصفیه باطن و تکمیل نفوس اولیای الهی، نهفته بودن سعادت‌ها و کمالات و خیرات در دل مصائب و گرفتاری‌ها و بدی‌ها، تقویت عزم و اراده ملت‌ها و بیدار ساختن و هوشیار کردن آن‌ها و قس علی‌هذا. علت اصلی تضادها و تقابلات عالم ماده مرتبه وجودی و «ماده داشتن» آن و ذاتی بودن «استعداد و قوه و امکان» برای این ماده است که دائماً به سوی فعلیت و صورت و کمال جدیدی در حرکت است و تضادها معلول این حرکت‌هاست و نهایتاً عالم ماده را به سوی کمال غایی و تجرد تام و فعلیت محض سوق می‌دهد.

می‌توان گفت تضادها و تقابلات عالم ماده منشأ تکامل، پیشرفت، زیبایی و اعتلا و ارتقای جهان مادی و انسان‌اند و در ساختمان عالم اموری بایسته، شایسته و ضروری‌اند و جهان مادی عاری از این تضادها بدترین جهان‌هاست. در عالم الهی البته این تقابلات همه از بین می‌روند و به جنبه واحدی بازمی‌گردند.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۲)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. تالیافرو، چارلز (۱۳۸۲)، فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نشر سهروردی.
۳. حکمت، نصرالله و عبدالله صلواتی (۱۳۸۸)، «کثرت نوعی انسان از نظر ملاصدرا»، خردنامه صدرا، ش ۵۷: ۵۳-۶۳.
۴. حلی، حسن (بی تا)، کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد، قم: مصطفوی.
۵. ربانی گلیپایگانی، علی (۱۳۸۳)، کلام تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۶. سیزواری، ملا هادی (۱۳۶۹)، شرح غرر الفوائد، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: دانشگاه تهران.
۷. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، تصحیح هانری کربین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۸۰)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۷، تصحیح دکتر مقصود محمدی، با اشراف محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۹. _____ (۱۳۸۶)، مفاتیح الغیب، تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی، به اشراف سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۰. شیروانی، علی (۱۳۸۶)، ترجمه و شرح بداية الحکمة. قم: بوستان کتاب.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
۱۲. _____ (۱۴۱۷ق)، نهاية الحکمة، صححه و علق علیه عباسعلی زارعی سیزواری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۳. طوسی، نصیرالدین محمد (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. _____ (۱۳۷۵)، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳، قم: نشر البلاغه.
۱۵. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۲)، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، تهران: سمت.
۱۶. غازی اصفهانی، مریم و مجید کافی (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی دیدگاه شهید مطهری و ماکس وبر در مسئله شرور با تأکید بر شیوع کرونا»، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، س ۱۱، ش ۲: ۱۰۷-۱۳۰.
۱۷. فاضلی، علی‌رضا و طیبه فریدون‌پور (۱۳۹۴)، «ملاصدرا، کثرت نوعی آدمیان و مدارا»، فلسفه و صلح جهانی: ۴۱۵-۴۲۵.
۱۸. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۹)، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، صححه و علق علیه مجید هادی‌زاده، تهران: میراث مکتوب.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)، عدل الهی، تهران: صدرا.



تبیین علل و حکمت تضادها و تقابلات در جهان آفرینش از نگاه استاد مطهری

۲۰. _____ (۱۳۶۰)، شرح منظومه (مختصر)، تهران: حکمت.
۲۱. _____ (۱۳۷۳)، مقالات فلسفی، تهران: صدرا.
۲۲. _____ (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، ج ۳، تهران: صدرا.
۲۳. _____ (۱۳۸۲)، درس‌های اسفار، ج ۱، تهران: صدرا.
۲۴. _____ (۱۳۸۵)، جهان‌بینی توحیدی، تهران: صدرا.
۲۵. _____ (۱۳۸۷)، توحید، تهران: صدرا.
۲۶. مقداد بن عبدالله (۱۳۷۰)، النافع یوم المحشر، حقه مهدی محقق، مشهد: آستان قدس رضوی.